

تأملی در هدف تربیت اعتقادی

دکتر محمد داوودی*

چکیده

این مقاله درصدد است که هدف تربیت اعتقادی را بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی کند. روش تحقیق این پژوهش روش تحلیلی و استنباطی است؛ بدین صورت که ابتدا مفهوم عقیده و ایمان و رابطه آن دو بررسی شده و سپس چستی ایمان و مؤلفه‌های آن بر اساس آموزه‌های اسلامی و نظریاتی که دانشمندان مسلمان در تفسیر و تبیین آن آموزه‌ها بیان کرده‌اند، تحلیل شده و مراتب و درجه‌های آن مشخص گردیده و در پایان، نتایج آن در تبیین هدف تربیت اعتقادی استنباط و تشریح شده است.

این پژوهش نشان می‌دهد که ایمان در یک معنا مترادف با عقیده است. ماهیت ایمان در معنایی که مترادف با عقیده است، چیزی جز تصدیق و پذیرش قلبی نیست و همین تصدیق و پذیرش قلبی، سه مؤلفه دارد: شناخت، پذیرش قلبی و محبت. ایمان مراتب و درجاتی دارد که ناشی از شدت و ضعف مؤلفه‌های آن است. بر این اساس، هدف تربیت اعتقادی نیز سه مؤلفه دارد: پرورش شناخت، پرورش پذیرش قلبی و پرورش محبت قلبی. در تربیت اعتقادی باید به همه این سه مؤلفه با هم توجه شود، چرا که یک‌جانبه‌نگری آثار زیان‌باری بر جای خواهد گذاشت. البته ممکن است بر حسب مراحل تربیت، یکی از این مؤلفه‌ها بیشتر یا کمتر مورد توجه قرار گیرد؛ اما در نهایت باید همه این مؤلفه‌ها مورد توجه قرار گیرد. همچنین هدف تربیت اعتقادی، امری دارای مراتب است، بنابراین، در تربیت اعتقادی همیشه باید دستیابی به مرتبه و درجه‌ای از ایمان به عنوان هدف تعیین و برنامه‌ها متناسب با آن تدوین شود. علاوه بر این، باید توجه داشت که تربیت اعتقادی با اجرای یک برنامه تربیتی به اتمام نمی‌رسد.

واژه‌های کلیدی: تربیت اعتقادی، ایمان، عقیده، مؤلفه‌ها و درجات ایمان، هدف تربیت اعتقادی.

مقدمه

تربیت اعتقادی، مهم‌ترین رکن تربیت دینی است؛ زیرا تدین بدون اعتقاد به عقاید بنیادین دینی معنایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، روشن شدن هدف تربیت اعتقادی، نقش مهمی در تدوین و سامان دادن برنامه‌های تربیت دینی دارد. از این رو، در این مقاله می‌کوشیم هدف تربیت اعتقادی را تبیین و تحلیل کنیم.

شناسایی هدف تربیت اعتقادی، کار دشواری نیست؛ زیرا روشن است که هدف تربیت اعتقادی، فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای پرورش عقاید دینی است. ظاهراً در این مطلب نمی‌توان تردید کرد؛ اما آنچه نیاز به بررسی و تأمل بیشتر دارد، این است که عقیده یا اعتقاد چیست؟ چه ربط و نسبتی با ایمان دارد؟ چه مؤلفه‌هایی دارد؟ مراتب و درجه‌های آن کدام است؟ دست یافتن به پاسخ این پرسش‌ها، افقی روشن‌تری برای مرئیان و برنامه‌ریزان تربیت دینی باز می‌کند و به آنان امکان تدوین برنامه‌ها و اقدام‌های تربیتی مؤثر و کارآمد را می‌دهد. این تحلیل و بررسی در سه مرحله چستی ایمان، مؤلفه‌های ایمان و مراتب و درجه‌های ایمان انجام می‌شود و در پایان، دلالت‌های آن در تبیین هدف تربیت اعتقادی بیان می‌شود.

مفهوم عقیده و ربط و نسبت آن با ایمان

عقیده: واژه‌ای عربی است که از «ع ق د» مشتق است. عقده به معنای بستن و ضد گشودن است. تقریباً این معنا در همه واژه‌های مشتق از این ماده وجود دارد. برای مثال، مَعْقِد به معنای محل بستن و عُقْدَه به معنای گره (قسمت به هم بسته شده) است. عقد ازدواج نیز که در زبان فارسی رایج است، در همین معنا به کار می‌رود؛ بنابراین، عقد ازدواج به معنای بستن پیمان زناشویی است. عقیده و اعتقاد به معنای گره خوردن و پیوند خوردن چیزی با قلب است؛ به گونه‌ای که گویا قلب و آن امور را باطنی به یکدیگر بسته‌اند (رک. الطریحی و لسان العرب). این معنای عقیده و اعتقاد عام است و به دین اختصاص ندارد و شامل امور غیر دینی هم می‌شود.

به تدریج این واژه در میان مسلمانان به بخشی از معنای لغوی خود محدود شد و در نتیجه، معنای خاصی یافت. عقیده و اعتقاد در میان مسلمانان، نه به معنای گره خوردن و پیوند خوردن هر موضوعی و شیئی با قلب، بلکه تنها به معنای پیوند خوردن و گره خوردن دین و معارف دینی با قلب مسلمان است. بدیهی است که وقتی دین و معارف دینی با قلب کسی پیوند می‌خورد، وی آن را از صمیم قلب پذیرفته است؛ بنابراین، عقیده و اعتقاد به

معنای پذیرش قلبی معارف دینی است و شامل بسیاری از معارف دینی می‌شود. بدین ترتیب، عقاید دینی قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد. اما در میان عقاید دینی، برخی از آنها اهمیت ویژه‌ای دارد و به اصول عقاید معروف است؛ زیرا در واقع، این عقاید ریشه و اساس سایر اعتقادات دینی می‌باشد. اصول عقاید در مذهب شیعه پنج تا است: عقیده به خداوند متعال و یگانگی، عدالت و سایر صفات او؛ عقیده به نبوت پیامبر اسلام ﷺ؛ عقیده به امامت ائمه دوازده گانه که نخستین آنها امیرمؤمنان (علیه السلام) و آخرین آنها مهدی (علیه السلام) است؛ عقیده به معاد. ایمان: ایمان واژه‌ای عربی است که از «ا م ن» مشتق شده است. امن به معنای امنیت و آرامش است. ایمان به معنای تصدیق کردن و پذیرفتن است؛ چرا که با پذیرش و تصدیق یک مطلب، فرد از حالت تردید و اضطراب رها شده و آرامش می‌یابد. در قرآن نیز ایمان در برخی آیات به همین معنا به کار رفته است. ﴿قَالُوا يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ مِمَّا فِي آيَاتِنَا وَلَا تَكُلُوا مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ﴾؛ گفتند ای پدران ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم، آن گاه گرگ او را خورد، ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم، تصدیق نمی‌کنی (یوسف ۱۷). ایمان به این معنا عام است و اختصاص به دین و معارف دینی ندارد.

پس از گسترش اسلام، به تدریج ایمان از معنای لغوی خود اندکی فاصله گرفت و از عمومیت آن کم شد و به دین و معارف دینی محدود شد. پس ایمان فقط در مورد امور دینی و در دو معنا به کار می‌رود. معنای اول آن عبارت از تصدیق و پذیرش دین و معارف دینی است. ایمان در این معنا معادل دین است. معنای دوم آن عبارت از تصدیق و پذیرش مهم‌ترین آموزه‌های دینی است؛ یعنی وجود خدا، یگانگی خدا، عدالت خدا و سایر صفات او؛ نبوت پیامبر اسلام ﷺ؛ امامت ائمه دوازده گانه (علیهم السلام)؛ معاد. ایمان در این معنا معادل اعتقاد به اصول عقاید است.

در اینجا منظور ما از ایمان همین معنای اخیر است که در واقع، معادل معنای دوم عقیده است. به همین خاطر، از این پس به جای عقیده و اعتقاد از ایمان استفاده می‌کنیم.

چیستی ایمان

متکلمان مسلمان، اعم از شیعه و سنی، در مورد ماهیت ایمان، نظریه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. برخی در میان اهل سنت معتقدند که ایمان همان اقرار زبانی است. برخی دیگر، ایمان را تصدیق قلبی و برخی دیگر، تصدیق قلبی به همراه اقرار زبانی و برخی نیز تصدیق قلبی و اقرار زبانی، همراه با عمل جوارحی می‌دانند.

در میان شیعیان، بیشتر بزرگان شیعه، مانند سید مرتضی و ابن میثم، ایمان را به تصدیق معنا کرده‌اند. برخی مانند طبرسی و شهید ثانی، ایمان را به معنای معرفت تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر نیز مانند خواجه نصیر الدین طوسی، ایمان را تصدیق قلبی و زبانی دانسته‌اند. وی معتقد است که تصدیق قلبی کافی نیست، به دلیل آیه ﴿وَجَعَدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾؛ با آنکه به آن یقین داشتند، انکار کردند (نمل، ۱۴). اقرار زبانی هم کافی نیست، به دلیل آیه ﴿قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾ (حجرات، ۱۴).

بنابراین، برای روشن شدن حقیقت ایمان باید دو مسئله روشن شود: نخست آنکه، آیا تصدیق همان معرفت است؟ دوم آنکه، اقرار زبانی چه نسبتی با ایمان دارد؟ در مورد سؤال اول، مراجعه به آیات قرآنی نشان می‌دهد که تصدیق چیزی غیر از معرفت و شناخت است. بر این اساس، تصدیق و ایمان دو ویژگی دارد که آن را از شناخت و معرفت جدا می‌کند. نخست آنکه ایمان، اختیاری است؛ زیرا در برخی آیات به ایمان، امر و از کفر نهی شده است. برای مثال، به این آیات توجه کنید: ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ ۖ وَلَا تَشْرَوْا بِعَائِنِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِنِّي فَاتَّقُونَ ۖ وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ و به آنچه نازل کرده‌ام که مؤید همان چیزی است که با شماست، ایمان آورید و نخستین کسی نباشید که به آن کفر می‌ورزد و آیات من را به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید و حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید، کتمان نکنید (بقره، ۴۱-۴۲). ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۖ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ ۖ وَكُتُبِهِ ۖ وَرُسُلِهِ ۖ وَالْيَوْمِ الْأَخِيرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب‌هایی که قبلاً نازل کرده، ایمان بیاورید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است (نساء، ۱۳۶). روشن است که امر و نهی به چیزی تعلق می‌گیرد که اختیاری باشد (جوادی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).

دوم آنکه، گرچه ایمان گونه‌ای از علم و معرفت را در بر دارد، تمام هویتش از سنخ علم و معرفت نیست و افزون بر آن، تسلیم و خضوع در برابر حق را نیز شامل می‌شود. برای نمونه، این دو آیه بر لزوم شناخت و معرفت در ایمان دلالت دارد: ﴿لِيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيْتِنَا ۖ وَيَحْيِيَ مَن حَيَّ عَن بَيْتِنَا ۖ﴾؛ تا کسی که باید هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی

که باید زنده شود، با دلیلی زنده بماند (انفال، ۴۲). ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۗ قَالَ أُولَٰئِكَ تُحْيَوْنَ وَمِثْلَ مَا تُحْيَوْنَ ۗ قَالَ إِبْرَاهِيمُ هَلْ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةٌ ۗ قَالَ بَلَىٰ ۗ إِنَّكَ عَلِيمٌ خَفِيٍّ ۗ﴾؛ هنگامی که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان ده که چگونه مرده را زنده می‌کنی. گفت: مگر ایمان نداری؟ گفت بله، اما می‌خواهم قلبم آرام گیرد (بقره، ۲۶۰).

از این آیات فهمیده می‌شود که ایمان همراه با علم است؛ خواه علم و معرفتی اجمالی، چنان که در آیهٔ مربوط به حضرت ابراهیم آمده است، یا علم و معرفتی تفصیلی، چنان که در آیهٔ اول آمده است. همچنین برخی آیات بیانگر آن است که ایمان عنصر دیگری غیر از علم هم دارد؛ به این دو آیه توجه کنید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۗ﴾ و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است، برایشان آمد و در حالی که از دیرباز (به آمدن آن کتاب و پیامبر) بر کسانی که کافر شده بودند، پیروزی می‌جستند، هنگامی که آنچه را که می‌شناختند برایشان آمد، به آن کافر شدند. پس لعنت خدا بر کافران باد (بقره، ۸۹). ﴿وَلَا تَلْسُؤُوا الْحَقَّ بِالْبُطْلِ وَتَكُونُوا الْحَقَّ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ ۗ﴾ و حق را به باطل در نیامیزید و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید (بقره، ۴۲). این آیات دلالت دارد بر اینکه ایمان فراتر از علم است و خضوع، خشیت و تسلیم را نیز در درون خود دارد (همان، ص ۱۹۲-۱۹۶).

از آنچه گفتیم روشن می‌شود که شناخت و معرفت غیر از تصدیق و ایمان است. با این حال، شناخت و معرفت، شرط لازم برای تصدیق و ایمان است؛ یعنی بدون هیچ‌گونه شناختی، ایمان و تصدیق هم ممکن نیست. البته شناخت و معرفت شرط کافی ایمان و تصدیق نیست، چه بسا افرادی که شناخت دارند، اما آن را نمی‌پذیرند و تصدیق نمی‌کنند. در مورد سؤال دوم باید گفت ایمان چیزی غیر از اقرار زبانی است؛ زیرا به گواهی آیات متعدد، کسی که به صورت قلبی خدا را نپذیرفته باشد و تنها به زبان اقرار کند، نه مؤمن، بلکه منافق است. چنان که اگر کسی به خدا و پیامبر یقین داشته باشد، اما به زبان آنها را انکار کند، مؤمن نیست؛ زیرا هنوز تسلیم علم خود نشده و آن را نپذیرفته است. بنابراین، می‌توان گفت ماهیت و حقیقت ایمان، تصدیق قلبی است و شناخت و معرفت، ریشه ایمان و شرط لازم برای تحقق آن و اقرار زبانی، نتیجه و ثمرهٔ تصدیق قلبی است.^۱ این

۱. برای توضیح بیشتر در این زمینه، رک. السبحانی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۱۰؛ جوادی، ۱۳۷۶.

مطلب در مورد رفتار جوارحی نیز درست است؛ یعنی رفتار جوارحی جزئی از ایمان نیست، بلکه نتیجه و ثمره ایمان است.

مؤلفه‌های ایمان

از مباحث گذشته روشن شد که از نظر دانشمندان مسلمان، ایمان چیزی جز تصدیق (پذیرش یا تسلیم) قلبی نیست؛ ولی خود این تصدیق، میوه‌ای است که بر درخت شناخت و معرفت می‌روید، پس از رشد کردن به بار می‌نشیند و میوه می‌دهد و میوه آن، رفتار مطابق دستورات دینی است.

بررسی روان‌شناختی ایمان می‌تواند ابعاد و زوایای بیشتری از ایمان را آشکار کند. از این رو، لازم است که این موضوع را در روان‌شناسی هم بررسی کنیم. برخی ایمان را نوعی نگرش، به معنای دقیق کلمه در روان‌شناسی دانسته و گفته‌اند: «ایمان، حالتی روانی است که حقیقتی بسیط دارد و در هر انسانی ممکن است ایجاد شود، ولی از حیث تحلیل عقلی دارای سه مؤلفه عقیده و شناخت، علاقه قلبی و عاطفی و رفتار جوارحی است. ایمان به خدا نگرشی است که در رأس سلسله مراتب نگرش‌های مؤمن قرار دارد و سایر نگرش‌های او به نحوی با این نگرش اصلی ارتباط دارند و از آن تأثیر می‌پذیرند» (کاویانی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۱-۱۲۲).

صرف نظر از درستی و نادرستی این ادعا و اینکه ممکن است در یکسانی کامل این دو مفهوم تردید کرد، می‌توان گفت که ایمان با ویژگی‌هایی که دارد، به مفهوم نگرش بسیار نزدیک است. روان‌شناسان معتقدند برای ایجاد نگرش، شناخت به تنهایی کافی نیست، هر چند بسیار مهم است. علاوه بر آن، باید فرد احساس عاطفی مثبتی هم به متعلق نگرش داشته باشد. برای مثال، اگر بخواهیم نگرش مثبتی در دانش‌آموز نسبت به کشور خود به وجود آوریم، دو اقدام باید انجام دهیم: نخست آنکه، او را با ایران، ویژگی‌های آن، تاریخ آن و غیره آشنا کنیم. دوم آنکه، کاری کنیم که او به ایران علاقه‌مند شود. این دو با هم باعث ایجاد نگرش مثبتی به ایران در دانش‌آموز می‌شود. پس از اینکه نگرش مثبت نسبت به ایران در دانش‌آموز ایجاد شد، خود به خود از او رفتارهایی خاص، مانند افتخار به ایران، تلاش برای آبادانی آن و مانند آنها نیز صادر خواهد شد.

بدین ترتیب، باید گفت از نظر روان‌شناسان، ایمان سه مؤلفه دارد: شناختی، عاطفی و رفتاری. آنچه در روان‌شناسی درباره مؤلفه‌های ایمان گفته شده، با آنچه قبلاً در مورد

مؤلفه‌های ایمان گفتیم، هیچ نقطه مشترکی ندارد. از دیدگاه دانشمندان مسلمان، ایمان تصدیق قلبی است و شناخت و رفتار حقیقتاً جزئی از ایمان نیست؛ هر چند با ایمان رابطه تنگاتنگی دارد. در حالی که بر اساس تحلیل روان‌شناختی، شناخت و رفتار جزئی از ایمان است. از سوی دیگر، بر اساس تحلیل روان‌شناختی، علاقه جزئی از ایمان است؛ در حالی که در نظر دانشمندان مسلمان، ایمان تصدیق است و علاقه در آن جایگاهی ندارد.

به نظر می‌رسد که در مؤلفه رفتاری و شناختی، نظر دانشمندان مسلمان صحیح‌تر است؛ زیرا رفتار جزئی از ایمان نیست، بلکه نتیجه و نشانه ایمان است. چنان که شناخت هم جزئی از ایمان نیست؛ بلکه مبنا و شرط لازم برای تحقق ایمان است. البته در مورد مؤلفه علاقه، نظر روان‌شناسان صحیح‌تر است و آیات و روایات نیز همین نظر را تأیید می‌کنند. برای نمونه، به این آیه توجه کنید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾؛ برخی از مردم غیر خدا را شریک خدا قرار می‌دهند و آنان را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا را بیش از هر چیز دیگری دوست می‌دارند (بقره، ۱۶۵). مطابق این آیه، دوست داشتن خداوند و مقدم داشتن محبت خدا بر محبت هر چیز دیگر، یکی از ویژگی‌های ایمان است. در برخی روایات نیز ایمان را چیزی جز دوست داشتن و دوست نداشتن ندانسته‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هل الايمان الا الحب والبغض» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۰۳). در روایتی دیگری از ایشان آمده است که: «القلب حرم الله فلا تسكن حرم الله غير الله؛ قلب انسان حرم خدا است. در حرم خدا غیر خدا را ساکن نکن» (همان، ص ۵۰۲).

بنابراین، در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که ایمان دو مؤلفه دارد: علاقه (محبت و دوستی) و تسلیم (پذیرش و تصدیق). این دو مؤلفه نیز هر دو قلبی هستند. بدین ترتیب، ایمان پدیده‌ای قلبی است، نه ذهنی و نه رفتاری. بنابراین، ایمان با هر دو بعد ذهن و رفتار، رابطه‌ای مستحکم دارد؛ زیرا ایمان از یک سو، ثمره شناخت ذهنی است و از سوی دیگر، منشأ رفتار دینی می‌باشد. به دیگر سخن، ایمان مانند درختی است که ریشه آن شناخت و معرفت و میوه آن عمل به دستورات دینی است. با این وجود، از آنجا که شناخت رابطه تنگاتنگی با ایمان دارد و ایمان بدون شناخت تحقق پیدا نمی‌کند، شناخت را با اندکی مسامحه می‌توان از مؤلفه‌های ایمان به شمار آورد.

شکل (۱): مؤلفه‌های ایمان



مراتب و درجه‌های ایمان

در روایات برای ایمان، مراتب و درجه‌هایی بیان شده است. برای مثال، در برخی روایات ده درجه برای ایمان نقل شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ایمان ده درجه دارد، همانند نردبان و پله پله باید از آن بالا رفت» (فیض کاشانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰). در برخی روایات نیز گفته شده که درجه‌های ایمان از آسمان تا زمین است. امام رضا علیه السلام این آیه را متذکر شد که: ﴿هُمُ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و فرمود: «این درجه‌ها به اندازه فاصله میان زمین و آسمان است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۱۷۱).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که تفاوت درجه‌ها و مراتب ایمان از کجا است؟ در پاسخ باید گفت که این تفاوت از شدت و ضعف و تفاوت درجه‌ها و مراتب مؤلفه‌های ایمان است. چنان که گفتیم، ایمان امری قلبی است که دو جزء دارد: محبت و تسلیم. محبت و تسلیم، شدت و ضعف دارد؛ بنابراین، ایمان هم شدت و ضعف و درجه‌ها و مراتبی خواهد داشت. در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که محبت خداوند هفتاد درجه دارد. در روایتی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شعیب چنان به سبب محبت به خدا گریه کرد که چشمانش کور شد. خداوند چشم او را به او بازگرداند، شعیب باز چنان گریه کرد تا چشمانش کور شد. بار چهارم خداوند به او وحی کرد تا چه زمانی این کار را ادامه خواهی داد؟ اگر این گریه از ترس عذاب جهنم است، تو را از عذاب نجات دادم و اگر برای شوق به بهشت است، آن را در اختیار تو گذاشتم. شعیب، در جواب گفت: خدایا! تو می‌دانی که گریه من، نه برای ترس از جهنم و نه برای شوق به بهشت است، بلکه تنها به سبب محبت تو است» (همان، ج ۱۲، ص ۳۸۰). تسلیم نیز شدت و ضعف دارد. در برخی

روایات به این مطلب اشاره شده است. زید شحام می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «نزد ما مردی است که به او کُلیب می‌گویند. چیزی از جانب شما نمی‌رسد، مگر اینکه می‌گوید من تسلیم هستم و می‌پذیرم. به همین جهت، ما او را کُلیب (تسلیم) نامیده‌ایم. امام علیه السلام برای او طلب رحمت کرد و فرمود: آیا می‌دانید تسلیم چیست؟ ما پاسخی ندادیم. فرمود: به خدا سوگند، تسلیم همان اخبات در سخن خداوند عزّ و جلّ است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ﴾؛ کسانی که ایمان آوردند و کار نیکو انجام دادند و در برابر خدا تسلیم شدند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۹۰). اخبات در زبان عربی به معنای تواضع، تسلیم و پیروی است.

علاوه بر این، شناخت نیز که ریشه و بنیاد ایمان است، مراتب و درجه‌هایی دارد و به همین جهت، ایمان هم متناسب با مراتب شناخت، مراتب و درجه‌هایی پیدا می‌کند. علامه مجلسی (۱۴۰۴، ج ۶۶، ص ۲۰۶-۲۰۷) برای علم چهار مرتبه بیان کرده است: علم طمأنینه، علم یقین، عین یقین و حق یقین. علم طمأنینه، آن است که فرد به درستی علم خود اطمینان دارد؛ اما به حدی نیست که هیچ گونه شک و تردیدی در آن نداشته باشد. علم یقین، آن است که فرد هیچ نوع تردیدی در درستی شناخت خود ندارد. عین یقین، آن است که از یقین عقلی گذشته و به مرحله یقین مشاهده‌ای رسیده است. حق یقین، آن است که از مرحله استدلال و مشاهده گذشته و به مرحله لمس رسیده است. برای روشن شدن تفاوت این چهار درجه از علم توجه به این مثال راهگشا است. مرحله اول علم، مانند این است که فردی به وسیله رادیو مطلع شود که در فلان جا آتش سوزی شده است. این علم است؛ اما چنان نیست که هیچ نوع شک و تردیدی در آن راه نداشته باشد. حال، اگر خود فرد به وسیله دلایلی غیر قابل تردید بفهمد که خبر رادیو کاملاً درست بوده و هیچ تردیدی در آن نداشته باشد، به مرحله علم یقین رسیده است. حال، اگر خود این فرد نشانه‌های آتش سوزی را مانند دود غلیظی که از محل حادثه برخاسته است، با چشمان خود ببیند، علم او به عین یقین تبدیل می‌شود. اگر علاوه بر دیدن دودی که از محل برخاسته است، خود او وارد آتش شود و گرمای آن را با تمام وجود خود حس کند، علم او به مرتبه حق یقین می‌رسد. در روایات نیز به تفاوت درجه‌های شناخت خدا اشاره شده است. برای مثال، امام کاظم علیه السلام در جواب کسی که از او پرسید، حداقل معرفت به خداوند چیست؟ فرمودند: «اقرار به اینکه معبودی غیر از او نیست و هیچ مثل، مانند و شبیهی ندارد» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۸۸۹). به نظر می‌رسد که این روایت به مرحله علم

اطمینانی اشاره دارد. در روایتی از رسول الله می‌خوانیم: «لو عرفتم الله حق معرفته لمشیتم علی البحور ولزالت بدعاتکم الجبال؛ اگر خداوند را چنان که باید می‌شناختید، بر روی دریاها راه می‌رفتید و به دعای شما کوه‌ها از جا کنده می‌شد» (همان، ص ۱۸۸۸). این روایت نیز به نظر می‌رسد به مرتبه عین الیقین یا حق الیقین اشاره دارد.

تبیین هدف تربیت اعتقادی

اکنون با توجه به روشن شدن چیستی، مؤلفه‌ها، مراتب و درجه‌های ایمان و اعتقاد می‌توان به صورت روشن‌تر و جزئی‌تر از هدف تربیت اعتقادی بحث نمود. در این قسمت، مؤلفه‌ها و مراتب هدف تربیت اعتقادی را بررسی می‌کنیم.

مؤلفه‌های هدف تربیت اعتقادی: چنان که پیش از این گفتیم، هدف تربیت اعتقادی، پرورش ایمان و اعتقاد به آموزه‌های بنیادین دین است. از سوی دیگر، خود ایمان و اعتقاد سه مؤلفه دارد که عبارت است از: شناخت، پذیرش و محبت؛ بنابراین، هدف تربیت اعتقادی نیز همین سه مؤلفه را خواهد داشت.

مؤلفه نخست هدف تربیت اعتقادی، شناخت است؛ بدین معنا که متربی باید شناخت کافی درباره آموزه‌های بنیادین، مانند خدا، صفات خدا، نبوت، امامت و معاد داشته باشد؛ زیرا بدون شناخت، ایمان و اعتقادی نیز حاصل نخواهد شد و اگر حاصل شود، تقلیدی خواهد بود و پایدار نیست و با اندک چالشی از میان خواهد رفت.

مؤلفه دوم هدف تربیت اعتقادی، پذیرش است. چنان که پیش از این گفتیم، ایمان و عقیده غیر از شناخت است. ممکن است کسی نسبت به آموزه‌های دینی، شناخت کافی داشته باشد، ولی آنها را نپذیرد. دلایل گوناگونی می‌تواند مانع این پذیرش باشد. به هر حال، تا زمانی که مؤلفه دوم حاصل نشود، ایمان و اعتقادی نیز در وجود متربی جوانه نمی‌زند و رشد نمی‌کند.

مؤلفه سوم، محبت و علاقه است. اگر کسی خدا را بشناسد، صفات او را بشناسد و در برابر این شناخت تسلیم شود؛ یعنی وجود و صفات خدا را بپذیرد، تا زمانی که جرقه‌ای از محبت و علاقه در دل او نسبت به خداوند روشن نشده باشد، به مرحله ایمان قلبی نرسیده است. شاید خطاب خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحِبِّبْنِي وَحَبِّبْنِي إِلَيَّ حَلْقِي؛ من را دوست بدار و کاری کن که آفریده‌هایم نیز من را دوست بدارند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۳۵۱)، ناظر به همین مطلب باشد. گویا خداوند به موسی می‌فرماید که صرف شناخت و پذیرش کافی

نیست؛ تربیت اعتقادی در صورتی کامل می‌شود که علاوه بر دو مؤلفه قبلی، آتش محبت و دوستی نیز در قلب متربی شعله‌ور شده باشد.

بنابراین، وقتی گفته می‌شود که هدف تربیت اعتقادی فراهم کردن زمینه برای پرورش ایمان و اعتقاد به آموزه‌های بنیادین دینی است، منظور این است که برنامه تربیتی دینی باید به گونه‌ای تدوین شود که متربی بتواند اولاً خدای عزّ و جلّ، پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت و معاد را بشناسد، دوماً آنها را بپذیرد و سوماً نسبت به آنها علاقه و محبت پیدا کند. به دیگر سخن، هدف تربیت اعتقادی سه عنصر دارد که عبارت است از: ۱. پرورش شناخت نسبت به خدا، پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت و معاد؛ ۲. پرورش پذیرش و تسلیم نسبت به خدا، پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت و معاد؛ ۳. پرورش محبت و علاقه نسبت به خدا، پیامبر ﷺ، ائمه اهل بیت و معاد.

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که در تربیت اعتقادی نمی‌توان به یک یا دو مؤلفه پرداخت و از دیگر مؤلفه‌ها غافل شد. یک‌سونگری، یکی از آفت‌های خطرناک تربیت اعتقادی است که یا تلاش‌های تربیتی را بدون نتیجه می‌گذارد و یا به نتیجه‌ای که مطلوب نیست، منجر می‌شود. اگر در تربیت اعتقادی فقط به مؤلفه شناختی توجه شود، نتیجه و حاصل آن متربیان دانشمند خواهد بود؛ متربیانی که یا ایمانی به عقاید دینی ندارند و یا اگر دارند، تنها در حد شناخت ذهنی است و در عمق جان آنها نفوذ نکرده و به همین جهت، منشأ اثر نخواهد بود. اگر تنها به مؤلفه پذیرش آموزه‌های دینی و پرورش اعتقادات توجه شود و از آگاهی و شناخت غفلت شود، محصولی که به دست می‌آید، در بهترین حالت ایمانی تلقینی و تقلیدی است که ارزش چندانی ندارد؛ چنان که از استحکام و عمق لازم برخوردار نیست و نمی‌تواند منشأ تحولاتی عمیق در متربی شود. علاوه بر این، این نوع تربیت ممکن است به نوعی جزمیت‌اندیشی در متربی منجر شود. در این صورت، متربی در مواجهه با شبهات و تهدیدهایی که اعتقادات او را به چالش می‌طلبند یا از اعتقادات خود دست برمی‌دارد و یا با روش‌هایی غیر از منطق، استدلال و گفتگو به دفاع از عقاید خود برمی‌خیزد. اگر در تربیت اعتقادی فقط به مؤلفه پرورش محبت توجه شود و از دیگر ابعاد غفلت شود، نتیجه آن چیزی جز ایمان احساسی، عاطفی و کور نخواهد بود. ایمانی که با اندک چالشی متزلزل می‌شود و یا متربی را به دفاع غیر منطقی و احساسی وامی‌دارد.

البته این بدان معنا نیست که در پرورش اعتقادی همیشه باید از پرورش شناخت آغاز کرد. چه بسا در برخی موارد لازم باشد که در رویارویی با برخی متربیان از پرورش محبت آغاز کرد. مهم این است که در نهایت باید هر سه مؤلفه به میزان کافی در متربی پرورش

داده شوند، تا نتیجه مطلوب به دست آید. همچنین این بدان معنا نیست که بر هر سه مؤلفه در همه موارد باید به یک اندازه تأکید شود. چه بسا در برخی موارد لازم است که به مؤلفه شناختی و در برخی موارد به مؤلفه پذیرش و محبت توجه بیشتری شود. تشخیص این مطلب که در هر موقعیتی باید به همه این مؤلفه‌ها به یک اندازه توجه شود یا نه و به کدام بیشتر توجه شود، به عوامل متعددی، مانند ویژگی‌های تربی و شرایط، اوضاع و احوالی که تربی در آن زندگی می‌کند، بستگی دارد.

شکل (۲): مؤلفه‌های هدف تربیت اعتقادی



مراتب هدف تربیت اعتقادی

چنان که پیش از این گفتیم، ایمان و اعتقاد مراتب و درجه‌هایی دارد که متأثر از مراتب شناخت، پذیرش و تسلیم در برابر شناخت، و محبت است. بدین ترتیب، هدف تربیت اعتقادی که همان پرورش ایمان و اعتقاد به آموزه‌های بنیادی دین است، نیز مراتب و درجه‌هایی دارد. یکی از خطرهای تربیت اعتقادی، غفلت از این موضوع و ثابت دانستن آن است.

ثابت دانستن هدف تربیتی ممکن است همه فعالیت‌های تربیتی را خنثی و فرایند تربیت را بدون نتیجه کند. البته در مواردی هم ممکن است فرایند تربیت را کاملاً بدون نتیجه نکند؛ ولی در عین حال، مانع رسیدن به نتیجه مطلوب شود. اگر مربی، ایمان و اعتقاد را امری ثابت و غیر قابل تغییر بداند، برای همه اصناف متربیان، اعم از کودک، نوجوان، جوان و بزرگسال، باسواد و بی‌سواد، برنامه تربیتی واحدی را در نظر خواهد گرفت و از همه آنان انتظار واحدی خواهد داشت. این امر باعث می‌شود که این برنامه تربیتی فقط

برای تعداد کمی مناسب و دلپسند و برای تعداد زیادی خسته کننده، تکراری و بی فایده باشد.

همچنین غفلت از اینکه هدف تربیت اعتقادی، مراتبی دارد، پویایی و رشد را از تربیت اعتقادی می گیرد؛ زیرا بر این اساس، هدف تربیت اعتقادی، نه امری دامنه دار، پیچیده و عمیق، بلکه کم دامنه و ساده تلقی می شود که با یک دوره کوتاه تربیتی می توان به صورت کامل به آن دست یافت. به دیگر سخن، غفلت از اینکه هدف تربیت اعتقادی، مراتبی دارد، این تصور را به وجود می آورد که مربی در مدت کوتاهی می تواند به همه این اهداف دست یابد و از این مکتب فارغ التحصیل شود؛ بنابراین، مربی همان مراتب و درجه های اولیه ایمان و اعتقاد را مرحله نهایی تلقی می کند و در راه رشد و ارتقای ایمان و اعتقاد خود کوششی نمی کند. چنان که مربی نیز برای ارتقای ایمان و اعتقاد متریان تلاشی نمی کند.

در مقابل، دارای مراتب دانستن هدف تربیت اعتقادی موجب می شود که اولاً مربی برای همه اصناف متریان برنامه واحدی در نظر نگیرد؛ بلکه متناسب با سطح رشد اعتقادی و ایمانی آنها برنامه ها و فعالیت های گوناگونی را تنظیم کند. علاوه بر این، این نگرش باعث می شود که مربی از همه اصناف متریان انتظار یکسانی نداشته باشد. این مطلبی است که در سیره معصومین نیز مورد تأکید است. روایتی در کتاب شریف کافی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۳) نقل شده است. بر اساس این روایت، در محضر امام علیه السلام سخن از گروهی به میان می آید و صحابی امام علیه السلام اظهار می کند که ما از آنها بیزاریم و با آنها مراد و رفت و آمد نداریم، زیرا آنان به چیزهایی که ما اعتقاد داریم، اعتقاد ندارند. امام علیه السلام می فرماید: آنها ولایت ما را پذیرفته اند و شما به سبب اینکه آنان به برخی چیزهایی که شما اعتقاد دارید، اعتقاد ندارند، با آنها قطع رابطه کرده اید؟ اگر چنین است، آیا سزاوار نیست که ما هم با شما قطع رابطه کنیم؛ چرا که ما از ویژگی هایی برخورداریم که شما از آن بی بهره اید؟ صحابی می گوید: نه. سپس می پرسد، پس چه باید کرد؟ امام در جواب وی می فرماید: با آنها رابطه داشته باشید و از آنها تبری نجوید، زیرا بهره برخی از مسلمانان [از ایمان] یک سهم، بهره برخی دو سهم و ... بهره برخی هفت سهم است. سزاوار نیست کسی که یک سهم از ایمان دارد، به همان چیزهایی وادار شود که صاحب دو سهم از ایمان به آنها وادار می شود و کسی که دو سهم از ایمان دارد، سزاوار نیست بر چیزهایی وادار شود که صاحب دو سهم از ایمان بر آنها وادار می شود و ... در آخر روایت هم می فرماید: اگر چنین نکنید و همه را به یک چشم ببینید، مردم را از دین بیزار و رویگردان می کنید.

دوماً دارای مراتب دانستن هدف تربیت اعتقادی موجب می‌شود که تربیت اعتقادی پویایی، نشاط و پیش‌روندگی خود را حفظ کند و هر صنف از متریان متناسب با توانایی خود به مراتب و درجه‌های بالاتری از ایمان و اعتقاد دست یابند.

فهرست منابع

- جوادی، محسن (۱۳۷۶)، *نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- السبحانی، جعفر (۱۴۱۶ق)، *الایمان والكفر فی الكتاب والسنة*، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
- الفیض الکاظمی، مولی محسن (۱۴۰۴ق)، *کتاب الوافی*، ج ۱، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- کاویانی، محمد (۱۳۷۷)، «جایگاه مفهومی ایمان در روان شناسی اجتماعی»، *حوزه و دانشگاه*، سال پنجم، ش ۱۶-۱۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، ج ۱ و ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲-۱۳۶۳)، *میزان الحکمه*، ج ۱۰، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج ۱۳، ۶۶ و ۶۹، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الوفاء.